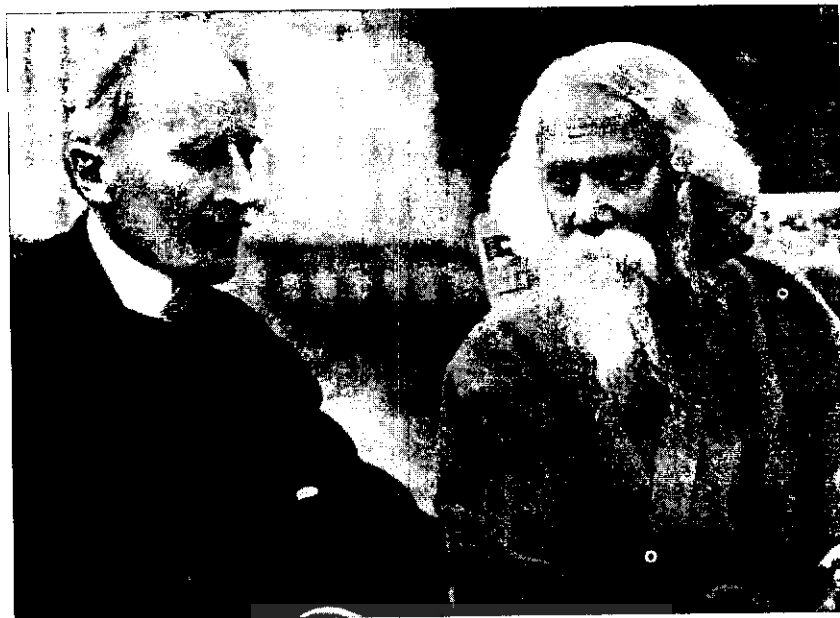


ویلنو، ۲۲ دسامبر ۱۹۲۵<sup>۱</sup>

دوست عزیز

غالباً به شما می‌اندیشم. اندوه عمیق آخرین نامه‌ای که برایم نوشته بودید، مدام به دلم چنگ می‌اندازد.<sup>۲</sup> در عالم خیال از فراز دریاها می‌گذرم و به اتاقی که ناگ<sup>۳</sup> وفادار پارسایانه به حرفهایتان گوش می‌دهد، وارد می‌شوم. من هم در گوشه‌ای نه چندان دور از شما، می‌نشینم و گوش می‌کنم.

چه تناقضی است میان اجتماع انسانی که پیرامون نام شما در جهان شکل گرفته - و طنینش قلب هزاران نفر را در همه کشورهای به ارتعاش در آورده - و تنهایی معنوی شما در کشور خودتان! این بی‌تردید سرنوشت کسانی است که خطاب به جهان سخن می‌گویند، کسانی که خود را در مرزهای حصار (مرزهای میهن کوچک) محبوس نمی‌سازند، زیرا بزرگتر از آنند که در آن بگنجند. صرف وجود شما ساکنان حصار را می‌آزارد و چه کسی بهتر از من این را می‌داند، فرانسوی کهنسالی که در کشورش با او چون بیگانه‌ای رفتار می‌کنند! استان کوچک من نیور<sup>۴</sup> در آینده در کولابرونیون<sup>۵</sup> خواهد زیست. حال آنکه مردمش آن را نخوانده‌اند. فرانسه مرا به دلیل آنکه، در دوران جنگ، از روح متعالی و نبوغ انسان دوستیش دفاع کرده‌ام، طرد می‌کند، تئاتر فرانسه اخیراً اعلام کرده که از نویسنده بر فراز عرصه جنگ<sup>۶</sup> هرگز اثری به روی صحنه نخواهد آورد... این قانونی فجیع و طنزآمیز است: هر که بخواهد مردم را نجات دهد، به تعبیر زیبای نمایشنامه ایسن «دشمن مردم» است.



● تاگور و رومن رولان

من فکر می‌کنم که بزرگترین مبارزان، مبارزان جاودان، ما هستیم، انسانهایی «فراتر از مبارزات» نبرد ما سازش، متارکه یا صلح نمی‌شناسد و صلح و پیروزی تنها در آرامش و پیروزی درونی است. ولی این آرامش و پیروزی درونی را ما باید به قیمت همهٔ مصائب تقدیر به دست آوریم. جهان ما در خود ماست. بر ماست که قوانین هماهنگی عالی را کشف کنیم.

شما مدتهاست که به این هماهنگی دست یافته‌اید. و این راز نفوذ شما در دل‌های ماست، دل‌هایی که زیر انگشتان شما «موسیقی سیارات» را به گوش می‌رسانند. من (همراه ناگ) به این موسیقی که در اطاق شما مترنم است، گوش می‌دهم.

در مغرب زمین، سال به پایان می‌رسد، در میان گردباد خشن بادهای سوزانی که از دو سه روز پیش، زوزه‌کشان به صف کوهستانها یورش برده و تل برفها را یکباره ذوب کرده‌اند. در اینجا آن را فون<sup>۷</sup> می‌نامند. چه راحت می‌توان فهمید که چرا پیشینیان برای بادهای شخصیت مستقل قائل بودند! آن شب، من صدای آنها را می‌شنیدم که همچون گله‌ای از ارواح خشمگین - یا همانند گردباد ارواح در «دوزخ» دانه - فریاد می‌زدند، می‌خندیدند و زوزه می‌کشیدند!

ولی درخت گردوی قدیمی صد ساله من با برگهای ریخته و پیکر برهنه و پهلوانی خود به خونسردی در برابر پنجرهٔ اطاقم قد برافراشته و طوفان به زحمت نوک شاخه‌هایش را خم می‌کند. دوست عزیز، سلامهای محبت‌آمیز دوستان غربی خود را بپذیرید. امید است که فکر محبت

آنان به شما قوت قلب دهد!

امیدوارم سال آینده همدیگر را ببینیم. خواهشمندم مرا از صمیم قلب دوست خود بدانید، دوستی که به شما عشق می‌ورزد و تحسینتان می‌کند.

۱ - 7 - 65 Rabindranath Tagore et Romain Rolland, Paris, Albin Michel, 1961, pp.

۲ - تاگور در نامه‌ای که در ۲۳ سپتامبر ۱۹۲۵ از کلکته برای رولان نوشته، از انزوای معنوی و اختلاف فکری خود با گاندی شکوه کرده است.

۳ - Kalidas Nag, از یاران تاگور

۴ - Nievre

۵ - Colas Breugnon

۶ - Au - dessus de la Melee: مقاله‌ای که در ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۴ در ژورنال دو ژنو منتشر شد و به دلیل انتقادات موثرش، خصومت بسیاری را علیه نویسنده برانگیخت.

۷ - Foehn نوعی باد خشک و سوزان.



منتشر شد:

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دانشنامهٔ  
اقوام مسلمان

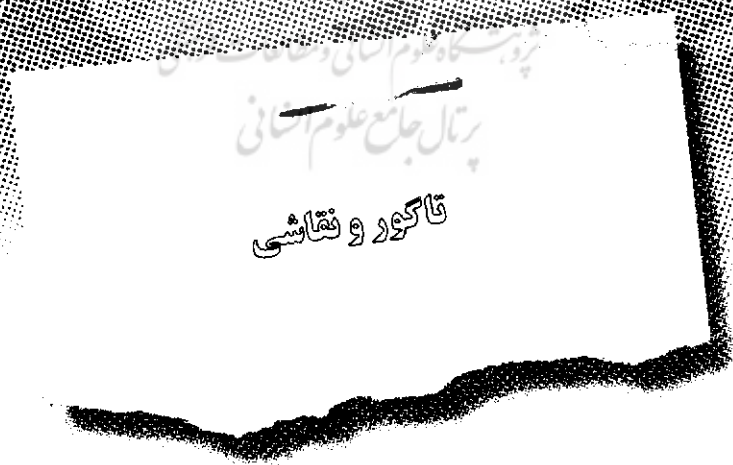
جلد اول:

(آچنی‌ها - اویغورها)

ریچارد ویکز

ترجمه: معصومه ابراهیمی و پیمان متین

انتشارات امیرکبیر - تهران - میدان استقلال



پتال جامع علوم شانی

ٹاکرور و نقاشی

● ٹاکور، نقاش ہندی و تجدد/ ژوریت فرلیچی / افشین معاصر